

ORIGINAL ARTICLE

Philosophical Foundations of Sadr Al-Motaalehin in the Face of Belief Contradiction in the Unity of Being

Gholam Ali Hashemifar^{1*}, Mahdi Azimi²

1. M.Sc., Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Associate Prof, Faculty of Theology, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence

Gholam Ali Hashemifar

Email: ali.hashemi.far@ut.ac

How to cite

Hashemifar, G.A. & Azimi, M. (2023). Philosophical Foundations of Sadr Al-Motaalehin in the Face of Belief Contradiction in the Unity of Being. SADRĀ'I WISDOM, 11(2), 55-66.

ABSTRACT

Mullā Ṣadrā's attempt to reconcile philosophy and mysticism has faced him with several difficulties, of which some are noticed by him and some could be explained according to his taste and principles. One of the difficulties is the incompatibility of the mystical theory of Unity of Existence with the law of contradiction. This perception of presence, which claims the oneness of creatures with the Creator and at the same time their duality, challenges the logical-philosophical law of noncontradiction.

The purpose of this paper is to answer the question of what solution could Mullā Ṣadrā have for such a problem. Although he has emphasized on the theory of Personal Unity of Existence in his late works, it seems that the theory of Analogical Unity of Existence –despite Ṣadrā's lack of clarification– was a solution from his side to get rid of this problem. The authors' descriptive method and critical analysis, however, indicates the insufficiency of this theory for solving this paradox. The logic of belief, also, cannot be a solution for this problem. The authors, finally, have shown that on the basis of Mullā Ṣadrā's principles in the issue of mental existence, the rule of impossibility of coexistence of two contradictories in immaterial worlds has been narrowed down and the possibility of coexistence of some incommensurable things is available in that arena. This way, he can solve the paradox of the unity of existence. All in all, it is clear that Mullā Ṣadrā neither wanted nor – considering his intellectual foundations– was capable of accepting dialetheism and the violation of the law of noncontradiction.

KEYWORDS

Dialectic, Mysticism, Law of Contradiction, Unity of Existence, Ṣaṭaḥ (ecstasy).

نشریه علمی

دو فصلنامه حکمت صدرايي

«مقاله پژوهشی»

مبانی فلسفی صدرالمتألهین در مواجهه با تناقض باوری در وحدت وجود

غلام‌علی هاشمی فر^{۱*}، مهدی عظیمی^۲

چکیده

تلاش صدرالمتألهین برای ایجاد آشتی میان فلسفه و عرفان، وی را با دشواری‌هایی مواجه کرده است که برخی از آنها توسط خود وی مورد توجه قرار گرفته و برخی را می‌توان با توجه به مذاق و مبانی وی کنکاش کرد. یکی از این دشواری‌ها عبارت است از انطباق تجربه عارفانه وحدت وجود با قاعده تناقض. این ادراک حضوری که یگانگی مخلوقات با خالق و در عین حال دوئیت آنها را مدعی است، قاعده منطقی-فلسفی امتناع تناقض را به چالش می‌کشد. هدف این نوشتار پاسخ به این پرسش است که صدرالمتألهین چه راه‌کاری برای این اشکال داشته است؟ هرچند وی در آثار متأخر خود به وحدت شخصی وجود قائل شده، اما به نظر می‌رسد نظریه وحدت تشکیکی وجود - علی‌رغم عدم تصریح خود ملاصدرا - راه‌حلی از جانب وی برای خروج از این اشکال بوده است. با این حال، روش توصیفی و تحلیل انتقادی نگارندگان حاکی از عدم کفایت این نظریه برای حل این تناقض‌نما است. منطق باور نیز نمی‌تواند برای خروج از این اشکال راهگشا باشد. نگارندگان نشان داده‌اند که براساس مبانی صدرالمتألهین در مسئله وجود ذهنی، قاعده امتناع اجتماع متناقضین در عوالم غیرمادی مضیق شده و امکان جمع برخی امور متقابل در آن فراهم می‌باشد و از این رهگذر می‌توان در حل تناقض‌نمای وحدت وجود نیز بهره جست. در مجموع، روشن است که ملاصدرا نه می‌خواسته و نه - با توجه به مبانی فکری خود - می‌توانسته تناقض باوری و نقض قاعده تناقض را بپذیرد.

واژه‌های کلیدی

تناقض باوری، عرفان، قاعده تناقض، وحدت وجود، شطح.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشیار دانشکده الهیات، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

غلام‌علی هاشمی فر

رایانامه: ali.hashemi.far@ut.ac

استناد به این مقاله:

هاشمی فر، غلام‌علی؛ عظیمی، مهدی (۱۴۰۲). مبانی فلسفی صدرالمتألهین در مواجهه با تناقض باوری در وحدت وجود. دو فصلنامه علمی حکمت صدرايي، ۱۱ (۲)، ۵۵-۶۶.

مقدمه

شاید بتوان مبحث وحدت وجود را یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل عرفان به شمار آورد. روایت عارف از مشاهده عرفانی خود، حاکی از آن است که خالق و مخلوق در عین آنکه یکی نیستند، چنان با یکدیگر متحدند که یکی بیش نیستند. حتی اگر چنین بیانی در دنیای عرفانی اشکالات چندانی را در پی نداشته باشد، در فلسفه‌هایی که خود را با ذوق عرفانی درآمیخته‌اند و آموزه‌های عرفانی را به عنوان بخشی از منابع معرفتی خود در نظر گرفته‌اند، لوازم و اشکالات جدی با خود به همراه خواهد داشت. حکمت متعالیه بدون تردید یکی از مشارب فلسفه اسلامی است که خود را جمع میان برهان، عرفان و قرآن دانسته و از آموزه‌های هر سه در ابعاد مختلف نظام فلسفی خود بهره گرفته است. این شکل از استفاده ترکیبی از منابع معرفتی مختلف، در مواردی برای صدرالمتألهین شیرازی اشکالات مقدری را به وجود آورده است، که مسئله وحدت وجود را در زمره آن باید دانست. وی از سویی در بستر فلسفی، خود را ملزم به منطق دوازده‌گانه ارسطویی می‌داند و از سویی - حداقل در بخش‌هایی از آراء نهایی خود- وحدت وجود را از عرفان ابن عربی اخذ کرده و پذیرفته است. در نگاه نخست، این به معنای آن است که صدرالمتألهین هم باید به قاعده امتناع اجتماع دو امر متقابل اعتقاد داشته باشد و هم باید بدان اعتقاد نداشته باشد. این اشکالی جدی و مهم است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیل انتقادی در پی پاسخ به این مسئله اصلی است: صدرالمتألهین چه راهکار یا راهکارهایی برای تناقض به وجود آمده در مسئله وحدت وجود ارائه کرده است؟ مفروض نگارندگان آن است که علی‌رغم آنکه ملا صدرا چنین اشکالی را به‌طور مستقیم مورد توجه قرار نداده، از کلمات او می‌توان دو راهکار مختلف را استخراج نمود: تشکیک در وجود و تخصص قاعده تناقض.

پیش از این، مقاله «اصل تضاد در فلسفه اسلامی» (مطهری، ۱۳۴۹) پژوهشی است که بر ارتباط مبحث تضاد در فلسفه اسلامی و حرکت پرداخته است. اهل سرمدی و شانظری (۱۳۹۴) با تطبیق و مقایسه‌ی آراء ابن عربی تلاش‌هایی در جهت خروج وی از تناقض‌باوری در عالم خیال نموده‌اند. نگارندگان نوشتار حاضر (۱۴۰۱) نیز پیش از این در

پژوهشی به نظریه‌پردازی ملا صدرا در خصوص تحقق اجتماع امور متضاد در عالم خیال پرداخته‌اند. چنانکه پیداست هیچ یک از این آثار ارتباط مستقیمی به تلاش ملا صدرا برای رهایی از تناقض‌باوری عارفانه در مسئله وحدت وجود ندارد. در مورد وحدت وجود نزد ملا صدرا اما، جشان‌نژاد و جوارشکیان (۱۳۹۴) به بررسی و مقایسه مبانی اثبات وحدت وجود نزد ملا صدرا و ابن عربی پرداخته‌اند و محقق داماد و آقامحمدرضا (۱۳۹۵) نیز وحدت شخصی وجود نزد صدرالمتألهین را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. علیرغم وجود آثار متعدد- در مورد وحدت وجود نزد صدرالمتألهین- هیچ یک از آنها بر تلاش وی برای خروج از تناقض باوری عارفانه ذیل این بحث، اشاره مفصلی نداشته‌اند. بنابراین، این نوشتار یک خلأ علمی در این زمینه را مرتفع خواهد ساخت.

هدف این نوشتار، برطرف کردن این خلأ پژوهشی از طریق پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق است. در راستای این هدف، ابتدا تناقض‌باوری عارفانه در مسئله وحدت وجود طرح و خوانش‌های مختلف آن مورد اشاره قرار خواهد گرفت. سپس، مواجهه صدرالمتألهین با مسئله وحدت وجود براساس کلمات وی بررسی و پس از آن از رهگذر تحلیل انتقادی عبور خواهد کرد. در گام بعد، راه‌حل‌های مقدر دیگر برای حل این اشکال واکاوی خواهد شد که مشتمل است بر منطق باور و راه‌حل دیگری که در آثار صدرا قابل یافت است. راه‌حل اخیر، موضع نهایی نگارندگان به عنوان تلاش ثمربخش ملا صدرا برای خروج از این اشکال است.

تناقض‌باوری عارفانه در مسئله وحدت وجود

مسئله وحدت وجود به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های عرفانی دائرمدار پارادوکس «هُوَ لا هُوَ» (این‌ناهمانی) است. به باور ابن عربی، در نظریه وحدت وجود نسبت میان حق و خلق عبارت است از «این‌همانی در عین این‌ناهمانی». عارف در مقام شهود و حس با چنین تناقضی مواجه می‌شود و راهی جز پذیرش آن ندارد. وحدت وجود ادراکی است که اجتماع‌بخش هر دو گزاره زیر می‌باشد:

(الف) حق و خلق عین یکدیگر هستند.

(ب) خلق متمایز از حق است؛ یعنی این‌ناهمان هستند

(استیس، ۱۳۹۸: ۲۱۸).

عبارت ابن عربی در فتوحات به روشنی مؤید چنین تقابلی است:

«حق در امور آن است که در هر امری که می‌بینی و یا با هر قوه دیگری که ادراک کرده‌ای بگویی که آنچه ادراک کرده‌ای او است و [در عین حال] او نیست.» (ابن عربی، ۱۴۲۷: ۳۷۹/۲)

بنیان اقوالی از این دست از سوی عرفا که به «شطح» شهرت دارند عبارات به کار رفته در متون دینی است که عارف در مقام کشف و شهود، همان را در قوه خیال ادراک می‌کند. تجلی چنین پارادوکسی در قرآن کریم در آیات ابتدایی سوره‌ی حدید قابل مشاهده است که ابن عربی در باب آن چنین می‌گوید:

«در عالم کسی جز اهل الله جامع بین ضدین نیست. چراکه کسی که ایشان به او موجودند، خودش جامع بین امور متضاد است و عارفان توسط همین مسئله شناخته می‌شوند؛ هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن.» (همان: ۳۹۶/۳)

و در جایی دیگر می‌گوید:

«در آن منزل جمع بین ضدین ادراک می‌شود، و آن عبارت است از وجود خود ضد در عین ضد خودش. این علم قوی‌ترین علمی است که وحدانیت در آن دانسته می‌شود. [...] این علم مشهود محقق است. از کسانی که در این منزل بارز بودند، در میان قدما، از ابوسعید خراز می‌توان نام برد. من این امر را از او شنیدم، تا اینکه خودم در این منزل داخل شدم و برایم حاصل شد آنچه حاصل شد؛ و به حق بودن این امر پی بردم.» (همان: ۶۳۳/۲)

اکنون باید پرسید که در حوزه عرفان چه مواجهه‌هایی با شطح وحدت وجود به عنوان اصلی‌ترین پارادوکس مطرح شده وجود دارد و چه راه‌حلی برای این مشکل پیشنهاد شده است. در پاسخ به این پرسش دو رویکرد اساسی وجود دارد:

الف) پذیرش تناقض برگرفته شده از نظریه وحدت وجود.

ب) توجیه این تناقض با روش فلسفی.

رویکرد اول طریقی است که غالب عرفا از جمله ابن عربی اتخاذ کرده و با پذیرش تناقض موجود در شهود و بیان وحدت وجود، آن را اساساً حیظه‌ای فرا عقلی (ورای طور عقل) قلمداد نموده‌اند (کاکایی، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۷). بر اساس این رویکرد، عقل بشری عاجز از ادراک و توجیه مشاهدات عرفانی از جمله تجربه وحدت وجود است. اما رویکرد دوم، خود شامل نظریات متفاوتی است که وجه اشتراک تمامی آن‌ها عدم پذیرش تناقض باورانه بودن این تجربه عرفانی است. طرفداران این رویکرد به روش‌های مختلف سعی در حل تناقضات موجود در روایت‌های تجربه وحدت وجود نموده‌اند. مهم‌ترین این روش‌ها از این قرار است:

روش نخست: این نوع از تناقضات اساساً از مقوله خطابه‌های شاعرانه‌ای هستند که صرفاً لفظی‌اند و عرفا از آن به منظور شیواتر و شاعرانه‌تر کردن مقصود خود و به تأمل فرو بردن خواننده استفاده می‌کنند. بر این اساس، آنچه عارف مشاهده کرده دارای تناقض نیست، بلکه به عمد برای تعبیر از آنچه مشاهده کرده - خواه برای تأثیر بر شنونده یا تأکید کلام خود - بیانی را انتخاب می‌کند که شنونده را مبهور نماید. این روش توجیه، به نظریه «شطح خطابی» شهرت دارد. (استیس، ۱۳۹۸: ۲۶۵)

روش دوم: تناقضات موجود در گزارش تجربیات وحدت وجود حاصل سوء تألیف است. با این بیان که عارف در توصیف تجربه عرفانی خود گرفتار تناقض‌گویی شده است؛ بدون آنکه در واقع امر چنین تناقضی در شهود او وجود داشته باشد. از این روش با نام «سوء تألیف» یاد می‌شود (همان: ۲۶۹).

روش سوم: آنچه عارف سعی در توصیف آن دارد نه وحدت وجود که وحدت شهود است. تجربه‌گر در شهود خود دچار چنان شعفی شده است که جز حق نمی‌بیند و این غفلت از کثرات و ناچیز دیده شدن ممکنات در برابر وجود حق تعالی را وحدت وجود تلقی می‌کند. «سوء تعبیر» نامی است که بر این نظریه نهاده‌اند (کاکایی، ۱۳۹۹: ۹۲).

والتر استیس (۱۸۸۶-۱۹۶۷ م) در کتاب فلسفه و عرفان ضمن گردآوری و شرح اهم دیدگاه‌های مطرح‌شده در باب

در گام نخست، صدرالمتهالین با طرح مسئله کثرت تشکیکی، ق‌سم جدیدی بر اق‌سام کثرتی که مدنظر مشائین بوده افزوده است.^۳ از نظر ملاصدرا، کثرت تشکیکی در امور متکثر و متجددی متجلی می‌گردد که مابه‌الامتیاز آن‌ها، عین مابه‌الافتراق شان با شد. در مقام مثال می‌توان شعاع نوری را تصور کرد که از یک منبع نور منبعث شده و هرچه پیش می‌رود از شدت آن کاسته می‌شود. در این‌جا امتیاز درجات متفاوت شعاع نور، در خود نور بودن آن است؛ همان‌طور که اشتراک این درجات نیز به نور بودن است. ملاصدرا بعد از اثبات اصالت وجود، با تکیه بر اصل اشتراک معنوی وجود، تشکیک در وجود را مطرح کرده و مطابق با آن، وحدت حقیقت وجود را اثبات نموده است. این وحدت در عین‌حال که دارای سنخی واحد از جنس وجود است درجات و مراتبی از جنس همان وجود را داراست (شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۶۰/۱). براساس این نظریه، شمول وجود نسبت به اشیاء از باب سریان است (همان: ۱۲۰)؛ یعنی یک حقیقت واحد تشکیکی است که در همه هستی جاری و ساری می‌باشد. این نوع از تشکیک، به «تشکیک خاصی» معروف است که در فلسفه از آن بحث می‌شود و مورد قبول عرفا نیست.

شایان ذکر است که صدرا فطرت عقل را کلمه‌ای از کلمات الهی می‌داند که برخلاف امور صناعی، بطلان و تعلل در آن راه ندارد. او با این ادعا به مقابله با کسانی می‌رود که معتقدند احکام عقل در مقام طور و رای طور عقل باطل است. صدرا با جایز شمردن ظهور آنچه عقل از آن کوتاهی دارد و بیان عجز و ناچالاکی عقل صرف در درک آن‌ها، آن دسته از افرادی که میان «آنچه عقل محال می‌شمارد» و «آنچه عقل بدان نمی‌رسد» فرقی نمی‌نهند را مورد نکوهش قرار داده است (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۲۲/۲). آنچه در این بیان مسلم است، مرز نهادن میان امر غیرمنطقی و امر ضد منطقی از سوی صدرا است. با این تأکید که غیرمنطقی در این‌جا نه به معنای منطقی خاص، و متفاوت با آنچه می‌شناسیم؛ بلکه به معنای «ما لا یناله عقل» (دسترسی‌پذیر نبودن آن از سوی عقل)

شطحیات عرفانی، با پذیرش رویکرد نخست، نظریه نهایی خود را این‌گونه شرح می‌دهد:

«بر این عقیده‌ام که متناقض‌نمائی (منطق ناپذیری) یکی از ویژگی‌های کلی انواع مکاتب عرفانی است. البته این متناقض‌نمایی اساسی در همه فلسفه‌هایی که تعبیر و تفسیری به اصطلاح سطح بالایی از عرفان به دست می‌دهند نیز منعکس است. و چون وحدت وجود هر قدر هم در جامه میدل عقل و منطق عرضه شود، ریشه در عرفان دارد، باید انتظار داشته باشیم که متناقض‌نما باشد. اگر بخواهیم می‌توانیم بگوییم آنچه در شطح و حدت وجود، و در واقع، در همه شطحیات عرفانی مطرح است، اندیشه وحدت ضدین یا یکسانی در نایکسانی است.» (استیس، ۱۳۹۸: ۲۱۸)

استیس در توجیه دیدگاه خود این‌گونه استدلال می‌کند که تجربه وحدت وجود حاکی از یک امر یگانه است که تمایزی در آن راه ندارد و روشن است که در تجربه‌ای که این چنین است منطق کارایی نخواهد داشت؛ چراکه قواعد منطق پای در کثرت دارند، اما واحد و یگانه از چنین وجهی میرا بوده لذا منطق بر آن قابل تطبیق نیست (همان: ۲۸۵). نباید دیدگاه استیس را به قائل بودن وی به منطق خاص عالم عرفان تفسیر نمود. در واقع استیس معتقد به موضوعیت نداشتن هیچ‌گونه منطقی در طور و رای طور عقل است.

مواجهه صدرا با تناقض‌باوری در مسئله وحدت وجود

اگرچه وحدت وجود در اصل، صرفاً یک فکر منطقی ساخته ذهن فلسفی نبوده و اندیشه‌ای عرفانی است (همان: ۲۲۶)، اما به فراخور زمان، توسط برهان و حجت تأیید و تقویت شده است. بسیاری از رهروان ابن عربی کوشش فراوانی داشته‌اند تا این اندیشه را برهانی نمایند. در این میان ملاصدرا با برهانی کردن این نظریه، دیدگاه جدیدی در توجیه تناقض مندرج در آن مطرح نموده است.

۳. لازم به ذکر است که نباید نقش سهروردی را در این خصوص نادیده انگاشت؛ اگرچه کاربرد این نظریه نزد دو فیلسوف بنا به مبانی خاص آنها متفاوت است.

بلکه هر چه که هست، تجلیات و لمعات یک ذات واحد صمدی است.

صدرا بدین نحو سعی در برهانی نمودن وحدت وجود و توجیه تناقض برآمده از آن دارد. البته شایان ذکر است که صدرالمتهلین به طور مستقیم در صدد آن نبوده که با طرح دو نظریه وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود، اشکالات مربوط به تناقض باوری در شهودات ناظر به وحدت وجود را حل کند. این تحلیل و بررسی نگارنده است که با قرار دادن این اشکالات در مقابل صدرا، پاسخ مقرر او را از میان کلمات و عبارت این فیلسوف استخراج نموده است. در ادامه به بررسی انتقادی این دیدگاه صدرالمتهلین خواهیم پرداخت.

۱. تحلیل انتقادی مواجهه صدرا با تناقض باوری در

مسئله وحدت وجود

ابتدا باید یادآور شد که شهود از سنخ حضور است و برهان از جنس حصول. فیلسوف با مفهوم سروکار دارد و عارف با یک علم یا مشاهده حضوری تکلف ناپذیر. آنگاه که تناقض‌نمایی وحدت وجود را به فیلسوف عرضه داریم بنا بر ملاک خود که جز عقل نیست، تمام تلاش خود را صرف توجیه منطقی آن می‌نماید. حتی عارف ذوالعینین نیز هنگامی که به طبیعت ناسوت برگردد، تابع عقل و قواعد صلب منطقی خویش است؛ خصوصاً اگر دارای مشرب فلسفی نیز باشد. لذا در صدد رفع تناقض برمی‌آید (استیس، ۱۳۶۷: ۱۷۸) و چه بسا آن را برهانی نیز بنماید.

صدرالمتهلین به عنوان یک فیلسوف حاضر نیست چنین تناقضاتی را بپذیرد و می‌توان گفت وی با طرح تمایز میان «عقلانی نبودن» و «در دسترس عقل نبودن»، تلاش کرده است تا از اشکالات مقدر مربوط به تناقض‌نمایی در شهودات عرفانی اجتناب نماید. اما تواتر مشاهدات تناقض‌نمای عرفانی مربوط به وحدت شهود، گویی وی را ناگزیر از آن کرده که راهی برای خروج از آن ارائه نماید. به طور صریح، وی ابتدا با طرح وحدت تشکیکی وجود راهی برای خروج از تناقض باوری ابداع کرده، اما در آثار متأخر خود باز هم به وحدت شخصی وجود گرویده است.

است. از دیدگاه صدرا، در حوزه عرفان حقایق متناقض‌نما وجود دارد که خارج از دسترس عقل است ولی این به معنای باطل بودن احکام عقل و به تبع آن قواعد حاکم بر آن نیست. اگر چه عقل از توجیه این امور ناتوان است - به طوری که توضیح آن‌ها با استنتاجات عقلی محال به نظر می‌رسد - ولی این مسئله به هیچ وجه دال بر تقابل و یا حتی تخالف این حقایق با حکم عقل نمی‌باشد. بنابراین می‌توان دیدگاه صدرا را این گونه خلاصه کرد که او ضمن پذیرش طور و رای طور عقل، نه تنها متناقض‌نماهای مطرح شده در گزارشات عرفا از وحدت وجود و نیز دیگر شطحیات مربوط به این حوزه را نمی‌پذیرد (بر خلاف آنچه غالب عرفا به آن معتقدند)، بلکه بر این نکته تأکید دارد که در تمامی مراتب هستی، حکمی یافت نخواهد شد که در تقابل صریح با حکم عقل باشد و آنجا که چنین حقایق متناقض‌نمایی به شهود عارف درمی‌آید، در واقع نشان از ناچالاکای عقل در ادراک آن امور است، و نه تناقض حقیقی در آنچه که مشاهده شده است. اگر چه همواره این امکان وجود خواهد داشت که عقل به مدد قلب و وحی به ادراک معارف این حوزه از وجود نایل آید.

اما صدرا در دوران پختگی خود به مشرب عرفا نزدیک‌تر شده و وحدت شخصی وجود را مطرح می‌کند و در آن از اصل علیت بهره می‌گیرد. از نظر وی نزد ار باب حقیقت، جمیع موجودات عالم مراتب و شعاع‌های نور حقیقی و تجلیات وجود حق می‌باشند. وجود محض منحصر است در حقیقت واحد شخصی که شریکی ندارد و هر آنچه در عالم وجود، غیر از وجود قیومی حق دیده می‌شود ظهورات و تجلیات صفات اوست (همان: ۲۹۱/۲-۲۹۲).

صدرا در باب توجیه کثرت در وحدت شخصی وجود، از اصل علیت و امکان فقری بهره برده و معتقد است معلول نسبت به علت خود عین فقر و ربط است. همه ذات معلول (اگر ذاتی بتوان برای آن متصور شد) عین احتیاج و وابستگی است. در طرف مقابل، علت حقیقی (ذات واجب الوجود) در نهایت استقلال، بی‌نیازی و قیومیت به سر می‌برد. از این رو نسبت دادن وجود به شئون اشتباه است (همان: ۲۳۵-۲۳۶). یعنی نمی‌توان ادعا کرد که ماسوی الله دارای وجود هستند؛

دسترس نداریم.^۴ به بیان دقیق‌تر فعالیت عقل، از تحلیل گرفته تا ترکیب، تنها براساس داده‌ها و یافته‌هایش است؛ لذا توان برون‌رفت از داده‌های دریافتی خود را ندارد و این دال بر این مطلب است که کمیت عقل در مواجهه با امر رازآلود لنگ بوده و نمی‌تواند در باب آنچه معطوف به اموری و رای قلمرو آن است نفیاً و اثباتاً موضعی اتخاذ کند. به تعبیر دیگر، نسبت به تعیین احکام مرتبه‌ای ماورای طور خود، لایشرط است؛ نه بشرط شیء و نه بشرط لا. لذا باید از آن به سکوت بگذرد.

به عبارت دیگر، حتی اگر نظریه وحدت تشکیکی وجود را راه‌حل صدا برای پاسخ به اشکال متناقض‌نمایی وحدت وجود تلقی کنیم، تلاش او خالی از ایرادات منطقی نخواهد بود. اگر آن حوزه از هستی و رای طور عقل است، تلاش عقلانی برای توجیه پذیر کردن آن عقیم خواهد بود و اگر و رای طور عقل نیست، با این تناقض جدی و تکثر متواتر شهودات مربوط به آن چه باید کرد؟ پاسخ صدرالمتألهین با چنین دشواری‌هایی مواجه است.

راه‌حل‌های مقدر در رفع متناقض‌نمایی وحدت وجود

در این بخش به دو راه حل ممکن برای رفع این اشکال پرداخته خواهد شد. راه حل‌های پیش‌رو از آن جهت مقدر به شمار می‌روند که خود صدرا از ابتدا التفاتی به موضوع مورد بحث نداشته و اشکال متناقض‌نمایی تجربه وحدت وجود را از اساس نمی‌پذیرد. ولی همان‌طور که پیش از این گذشت با توجه به تواتر موجود در خصوص تناقض مشهود در این ادراک، نمی‌توان از آن به سادگی گذشت. لذا باید دید با توجه به مبانی ملاصدرا آیا می‌توان مفردی برای خروج از این بن‌بست معرفتی یافت یا خیر. راه نخست به تمایز میان منطق صدق و منطق باور می‌پردازد و راه دوم با تکیه بر برخی از کلمات صدرالمتألهین، طریقی برای حل این اشکال پیشنهاد خواهد داد.

اما در نقد تلاش مقدر صدرالمتألهین برای رهایی از اشکال تناقض‌نمایی، آنچه در نگاه اولیه به نظر می‌رسد خودویرانگرنا بودن آن است. گفتیم که عارف پس از شهود وحدت وجود، با دو گزاره متقابل مواجه می‌شود: گزاره نخست: حق و خلق این‌همانی دارند. گزاره دوم: حق و خلق نااین‌همانی دارند. همچنین طرق مختلف مواجهه اربابان کشف و نظر با این دو گزاره متناقض نقل شد. گفته شد که صدرا ضمن جانب‌داری از عقل، با برهانی نمودن وحدت وجود، آن را توجیه عقلانی کرده و در نهایت آن را از پارادوکس بودن خارج نموده است. اما به‌راستی چه چیز مجوز اقامه برهان بر وحدت وجود را به صدرا داده است؟ اگر طور و رای طور عقل که یقیناً خاستگاه درک وحدت وجود به شمار می‌رود، خارج از دسترس عقل و قواعد حاکم بر آن باشد، برهانی نمودن یکی از مهم‌ترین مصادیق آن یعنی وحدت وجود و توجیه عقلانی تناقض برآمده از آن بر چه مبنایی صورت پذیرفته است؟ اگر احکام این حوزه از هستی در حیطه ادراک عقل واقع نمی‌شوند و اگر عقل به‌تنهایی و از خلال مقدمات منطقی یارای دستیابی به آن را ندارد، پس برهین عقلی که از پشتیبانی قواعد منطق برخوردارند چه چیز را در این‌طور به اثبات می‌رسانند؟ اکنون، پا را فراتر نهاده و مبنای دیدگاه صدرا در باب عدم دسترسی عقل به حوزه فراعقل را مورد هدف قرار دهیم. با صدرا هم‌کلام شده و از او می‌پرسیم: با فرض در دسترس نبودن طور و رای طور عقل، چه ملاکی این اجازه را به عقل می‌دهد تا در باب آن حکمی صادر کند؟ چه معیاری تبعیت احکام این حوزه را از احکام عقل مسلم می‌انگارد؟ آیا این معیار، شهود است؟ شهود که صراحتاً رأی بر متناقض بودن آن می‌دهد! راه‌های غیر شهودی نیز دسترسی به آن حوزه - حداقل با این توصیفات و جزئیات - ندارند.

روشن است که ما حجتی مبنی بر متابعت حقایق عرفانی از احکام عقل و منطق در دست نداریم؛ هرچند که حجتی مبنی بر عدم پیروی این حقایق از احکام عقل را نیز در

۴. اگر چه عرفا و در صد آنها این‌عربی صراحتاً خلاف این حکم را باور دارند. دلیل آنها نیز شهود است؛ تجربه‌ای حضوری که بدهات آن یقیناً از حس نیز روشن‌تر است.

۱. رفع اشکال متناقض‌نمایی و وحدت وجود با استفاده از منطق باور و نقد آن

سهروردی با تمایز نهادن میان «انتفاء و ثبوت» از یک سو، و تمایز میان «نفی و اثبات» از سوی دیگر، راه را بر مانعة الخلو نبودن و نیز مانعة الجمع نبودن نفی و اثبات هموار می‌سازد (سهروردی، ۱۳۷۳: ۳۰). توضیح آنکه با توجه به این‌همانی «انتفاء و ثبوت» با «سلب و ایجاب»، و نیز مانعة الجمع بودن هر یک از مؤلفه‌های سلب و ایجاب، طبق قاعده تناقض، p ضرورتاً متناقض با $\sim p$ است. به این صورت که:

اما نفی و اثبات شامل این حکم نخواهد بود، چراکه نفی و اثبات احکامی ذهنی هستند. به این صورت که اثبات یعنی: «حکم ذهنی (باور) به صدق p»، و نفی یعنی: «حکم ذهنی (باور) به کذب p». در این صورت اگر محمول‌نشانه B را «مورد باور بودن» معنا کنیم، از عطف کردن هر دو طرف حکم به یکدیگر استحاله‌ای لازم نخواهد آمد:

$$\diamond(Bp \& B\sim p)$$

توضیح مطلب آنکه استخراج یک تناقض در باورهای یک شخص بدین معناست که آن شخص به دو گزاره متناقض باور دارد و این امر امتناعی در پی نخواهد داشت. اگر اجتماع دو باور متناقض در ذهن ممتنع می‌بود در این صورت همه انسان‌ها در افکار و نظریات خود برحق می‌بودند و همه دیدگاه‌ها خالی از خلل می‌شدند؛ درحالی که چنین نیست. آنچه ممتنع است اجتماع محتوای دو باور متناقض است و نیز اجتماع باور داشتن و باور نداشتن هم‌زمان به یک محتوای خاص (عظیمی، ۱۳۹۸: ۲۳۰-۲۳۳). برای مثال ممکن است از آراء یک اندیشمند هم «باور به بقای نفس» استخراج گردد و هم «باور به عدم بقای نفس». اجتماع این دو باور (با متعلق متناقض) در آراء آن اندیشمند به معنای اجتماع آن‌ها در ذهن اوست؛ و این امر استحاله‌ای را در پی ندارد. آنچه ممتنع است اجتماع بقای نفس و عدم بقای نفس در واقع است؛ و نیز اجتماع باور داشتن و باور نداشتن به هر یک از این امور.

هنگامی که این تحلیل را با بحث و وحدت وجود تطبیق می‌دهیم نتایج قابل توجهی را به دست خواهیم آورد. منتقد متناقض بودن وحدت وجود ممکن است این‌گونه استدلال کند که: «اگرچه جمع میان دو باور متناقض (باور به وحدت و باور به کثرت)^۵ یک تناقض صادق و محتمل در موطن ذهن است؛ اما این هرگز به معنای اجتماع محتوای آن در عالم خارج نمی‌باشد. این چیزی است که منطق باور به ما می‌گوید. اجتماع نقیضین در این جا نه وصف متعلق باور است و نه وصف خود باور.

با این حال، به نظر می‌رسد این استدلال و تمسک به منطق باور برای حل این اشکال، از وثاقت لازم برخوردار نباشد. در واقع، مبانی معرفت‌شناسانه صدرا اجازه پذیرش چنین توجیهی را به منتقد نخواهد داد. بیان مسئله در گرو پیش‌فرض نهادن سه مطلب است:

الف) مبنای معرفت‌شناسی صدرا در توجیه (شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۸۱/۳-۳۸۲)

ب) نظریه صدق صدرا

ج) معرفت‌زاد بودن شهود عرفانی نزد صدرا (همان: ۳۳۳/۲-۳۳۴)

با توجه به این سه پیش‌فرض - که هر یک به روشنی از آثار صدرا قابل اخذ است - مطلب مورد نظر تبیین خواهد شد. گفته شد که تجربه شهودی عرفا از وحدت وجود سازنده دو گزاره متناقض است که هر کدام از آن گزاره‌ها یک باور به شمار می‌آید. پرسش این است که آیا عطف این دو باور که متضمن پارادوکس کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت است را می‌توان به منزله یک معرفت موثق و معتبر به شمار آورد؟ و یا آن‌گونه که از منطق باور برمی‌آید محتوای آن دربردارنده هیچ‌گونه تناقضی نبوده و تجربه‌گر در باور خود دچار سوءتعبیر شده است؟

طبق مبانی قدما، از جمله صدرا، یک باور (یا یک عقیده و پندار) آنگاه علم نامیده می‌شود که مطابق با واقع باشد. در واقع «تطابق با واقع» به‌عنوان نظریه صدق قدما، ملاک اعتبار یک باور است. اما این نیز کافی نیست، به عبارت دیگر صدق یک

۵. اگر تقابل میان این دو را از نوع تناقض بدانیم.

در زمان واحد ممتنع است. پس در هنگام علم ما به یک شیء، ماهیت آن شیء به ذهن نمی‌آید (شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۶).

پاسخ صدرا بدین شرح است:

«ثم يجب عليك أن تعلم أن الوحدة المعتبرة في موضوع المتناقضين المعدودة من جملة الوحدات الثمان المشهورات للتناقض إنما هي الوحدة الجسمانية الوضعية دون العقلية و إلا لأوجب عند تعقلنا شيئاً واحداً متصفاً بأمرين متقابلين التقابل المستحيل وليس كذلك و هذا التخصيص الذي أصلناه و إن كان غير مشهور و لا منصوصاً عليه في كلام أكابر الحكماء و المنطقيين لكنه يلوح من إشاراتهم و رموزهم و يستفاد من آراء أهل الكشف و الشهود و يؤدي إليه التعمق في المقاصد العالية كما سينكشف لك إن كنت من أهله في تحقيق المثل الأفلاطونية و بعض الاستبصارات إن شاء الله.» (همان: ۲۸)

به‌طور خلاصه، مضمون عبارت فوق آن است که دو امر متناقض خارجی در عالم ماده، تنها در همان موطن مادی غیرقابل اجتماع در موضوع واحد هستند. اما اگر موضوع، از امور غیرمادی باشد می‌تواند این دو امر متناقض را در یک زمان بپذیرد. به عبارت دیگر آنچه قابل دو امر متقابل نیست، موضوع واحد جسمانی مادی است؛ اما اگر موضوع به نحوی از انحاء مجرد از ماده و آثار ماده باشد می‌تواند مجمع امور متناقض واقع شده و این اجتماع مستلزم هیچ استحاله‌ای نخواهد بود.

بر اساس این اصل، اصل بنیادین و مشهور امتناع اجتماع متضادین در موضوع واحد، تنها مربوط به عالم ماده است و گویا منطق دانان از آنجا که در مورد همین عالم ماده به بحث و بررسی نشستند بوده‌اند، قاعده امتناع اجتماع دو امر متضاد را نیز برای عالم ماده مورد نظر داشته‌اند. اما صدرا ادعا می‌کند که این حکم نمی‌تواند در سایر عوالم نیز جاری و ساری باشد. البته در خصوص ارتباط این اصل و ارتباط آن با مجرد عالم خیال نقدهایی جدی مطرح است ولی از آنجا که این نقدها

باور به تنهایی متضمن معرفت نامیدن یک باور نخواهد بود، بلکه باید بر صدق آن نیز دلیل یا دلایلی وجود داشته باشد. در اینجا است که پای توجیه - به‌عنوان سومین مؤلفه معرفت - به میان می‌آید. اگر بخواهیم مسئله را طبق مبانی صدرا پیش ببریم، نظریه توجیه ما باید مبنایگروانه باشد. لذا صدق باور متناقض‌نمای وحدت وجود آنگاه محقق خواهد شد که این باور یا مستقیماً برآمده از منابع شناخت باشد، یا توسط استدلال در نهایت به این منابع منتهی شود.

اکنون سوال اینجاست که آیا صدرا شهود عرفانی را به‌عنوان یکی از منابع معرفت و شناخت به رسمیت می‌شناسد؟ پاسخ روشن است؛ آری. تردیدی نیست که شهود عرفانی نزد ملاصدرا یکی از مهم‌ترین منابع معرفت به‌شمار می‌رود. چراکه اساس حکمت متعالیه و تمام حیثیت روشی این مکتب انکشاف معنوی توأمان با عقلانیت فلسفی است. بنابراین، از آنجا که شهود عرفانی نزد صدرا به‌عنوان یکی از منابع شناخت و از سنخ علم حضوری است، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که باور متناقض‌نمای وحدت وجود یک معرفت شهودی معتبر است که انعکاس‌دهنده محتوای ورطه‌ای است که از آن گزارش می‌دهد.^۶

۲. رفع اشکال متناقض‌نمایی و وحدت وجود با استفاده از مبانی صدرالتألهین

صدرالتألهین در مباحث مربوط به وجود ذهنی در کتاب الشواهد الربوبیه، مبانی را در ارتباط با جمع اضداد بنیان نهاده است که به نظر می‌رسد بتوان از آن برای حل اشکال متناقض‌نمایی وحدت وجود نیز بهره گرفت. مبحث وی ذیل پاسخ به یکی از اشکالات وجود ذهنی است، بدین تقریر که اگر در هنگام تصور اشیاء ماهیت آن‌ها در نفس حاصل شود، لازم می‌آید که نفس به‌عنوان یک موضوع (محل) واحد، هنگام تصور مفهوم سلب و ایجاب یا تصور رنگ سفید و رنگ سیاه، امور متقابل را در خود اجتماع بخشد؛ درحالی‌که اجتماع امور متقابل در موضوع واحد و

۶. توجه شود که چنین معرفتی از آنجا که مبتنی بر علم حضوری است، قاعدتاً عاری از هرگونه خطایی خواهد بود.

صدرا پذیرفته است که قاعده تناقض در امور مجرد مقید شده و کارایی آن به فراوانی امور مادی نیست.

باید توجه داشت که علی‌رغم آنکه که موضوع مورد نظر صدرالمتألهین به قوه خیال ارتباط دارد و نه وحدت وجود، قاعده‌ای که اینجا شاهد آن هستیم، اختصاص به قوه خیال ندارد و یکی از احکام وجودشناسانه فلسفی است که قابل تعمیم به سایر مراتب هستی نیز می‌باشد. در حقیقت، این راه‌کار را می‌توان به منزله تلاش صدرا برای خروج از تناقض باوری‌ای که امثال ابن عربی بدان اشاره کرده‌اند دانست. این اساس، ادعای صدرا آن است که این قاعده تنها در مورد موضوعات مادی جاری است و دامنه کارایی آن در امور مجرد ضیق‌تر از امور مادی می‌باشد. در واقع صدرا قاعده را محدود می‌کند به موضوعات و محل‌هایی که وحدت جسمانی وضعی دارند و نه وحدت عقلانی. لذا چنین اجتماعی در موضوعات مجرد از ماده برای صدرالمتألهین امری کاملاً عقلانی است.

به بیانی دقیق‌تر، سنجش شرایط تحقق قاعده‌های عقلی، شناسایی چارچوب سلطه آن قاعده در عوالم مختلف را به همراه دارد. به بیان دیگر، ویژگی‌های خاص هر مرتبه از وجود تعیین‌کننده و سعت حاکمیت این قواعد است. آنجا که وضع و محاذات مادی برقرار باشد، نه دو امر متضاد توانایی اجتماع در محل واحد را دارا هستند و نه شخص واحد قابلیت تقرر در دو مکان متفاوت در زمان واحد را به دست خواهد آورد. وضع (قبول اشاره حسی)، مکان، زمان و اساساً لوازم مادی است که امتناع چنین قابلیت‌هایی را رقم می‌زند. با رفع آثار ماده در عوالم مجرد و نیمه مجرد، در آن ساحات اموری می‌توانند تحقق پیدا کنند که به دلیل وضع و محاذات موجود در عالم ماده تحقق‌شان ممتنع است. در عالم خیال، به دلیل هویت نیمه تجردی موجودات محقق در آن، تأثیر و تأثر موضوعیت خود را از دست می‌دهد؛ لذا و صف‌های متضاد توان حلول در محل واحد را به دست می‌آورد و این هرگز به تناقض محال نمی‌انجامد؛ چراکه طبق مبانی ملاصدرا، قاعده تناقض محدود

ارتباطی با مسئله وحدت وجود ندارد از طرح آن در این نوشتار صرف‌نظر می‌شود.^۷

صدرا متذکر می‌شود که اصل مورد بحث اگرچه ابتکاری از سوی اوست، اما در اشاره‌های حکیمان و عارفان قابل پیگیری است و به مَثَل افلاطونی اشاره می‌کند که این تخصیص یا به عبارت دقیق‌تر چنین تقییدی در آن به‌روشنی آشکار است. نظریه مَثَل به‌عنوان نقطه ثقل حکمت افلاطون، گویای این نکته است که صورت یک امر کلی در عالم مَثَل شامل تمام خصوصیات افراد آن امر در عالم ماده است. صورت و مثال انسان هم دربردارنده افراد سفیدپوست می‌شود و هم شامل افراد سرخ‌پوست. هم شامل انسان کافر می‌شود و هم شامل انسان مؤمن. مشابه همین نظر در فلسفه سهروردی نیز دیده می‌شود و در آثار و گزارش‌های عارفان و صاحبان کشف و شهود- چنان‌که خود ملاصدرا به آن توجه نشان داده است- ظهور و بروز این اصل به اوج خود می‌رسد.

نکته‌ی مبهم این عبارت، تخصیص زدن به یک قاعده عقلی از سوی ملاصدرا است. روشن است که قواعد فلسفی به دلیل ضرورت و بدهتی که دارند تخصیص‌بردار نیستند؛ چه رسد به قاعده تناقض که بسیاری فلاسفه و از جمله خود ملاصدرا آن را ابده‌البدیهات قلمداد می‌کنند. ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف، که خود را متعهد به منطق صلب دوارزشی ارسطویی می‌داند، یقیناً التفات به این مسئله داشته است. ممکن است چنین خطایی معلول سهولت‌انگاری نسخه‌نویسان یا ناصحان بوده باشد و مراد صدرا در اینجا نه تخصیص، بلکه «خروج تخصصی موضوعات غیرمادی از قاعده» باشد. اما این نیز چنان‌که در ادامه خواهد آمد مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. به نظر می‌رسد اصطلاح تخصیص در این موضع بیش از آنکه با خروج تخصصی سازگار افتد با «تقیید» مناسبت دارد؛ به بیانی که خواهد آمد. پس باید اصطلاح تخصیص را در این‌جا به تقیید تأویل برده و کلام صدرا را به‌نحو تفسیر کنیم که ایجاد توهم تخصیص در قاعده عقلی نکند. با چنین تفسیری، می‌توان گفت که

۸. هرچند - همان‌طور که در ابتدای این بخش به آن اشاره شد- خود او به‌طور مستقیم به این موضوع اشاره نکرده و طبیعتاً پاسخ مستقیمی نیز برای آن ارائه ننموده است.

۷. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک به: هاشمی‌فر و عظیمی (۱۴۰۱)، تحت چاپ.

بحث و نتیجه‌گیری

مسئله وحدت وجود یکی از مواضع اشکال‌زا در فلسفه صدرالمتهلین به شمار می‌آید که به‌طور مستقیم از سوی وی مورد بررسی قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد طرح نظریه تشکیک وجود تلاشی از سوی وی برای رهایی از اشکال وحدت وجود بوده است. اما تحلیل انتقادی نگارندگان بر این راه حل نشان داد که نمی‌توان به چنین رهیافتی در مسئله وحدت وجود تمسک نمود. هرچند صدرالمتهلین از منطلق باور برای پاسخ به این اشکال استفاده نکرده است، نگارندگان نشان داده‌اند که این راه حل نیز نمی‌تواند اشکال تناقض‌باوری در مسئله وحدت وجود را برطرف نماید. در نهایت، نشان داده شد که تنها راهی که صدرالمتهلین می‌تواند با استفاده از آن به این اشکال پاسخ دهد، تقییدی است که بر وحدت موضوع در قاعده تناقض وارد کرده است. هرچند این پاسخ اختصاصی صدرالمتهلین ذیل مسئله وجود ذهنی و تا حدی در ارتباط با عالم مثال بیان شده است، هسته اصلی قاعده به موجودات غیر مادی باز می‌گردد. براساس این دیدگاه صدرالمتهلین، وحدت معتبر در قاعده تناقض تنها در موضوعات مادی ساری و جاری است و در اموری که در تنگنای جهان ماده وجود ندارد، این قاعده نیز شمول و گستردگی خود را از دست می‌دهد. با وجود آنکه مسئله وحدت وجود همه مخلوقات، اعم از مادی و غیر مادی، را دربر می‌گیرد، لایشرط بودن آن نسبت به مادی یا غیر مادی بودن سبب می‌شود که بتوان هستی بماهو هستی را ذیل تقیید مورد نظر صدرالمتهلین در قاعده تناقض در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان از مبانی وی راهی قابل اعتنا برای خروج از اشکال مورد نظر استخراج نمود.

منابع

- Ahl-Sarmadī, N.; Šānazarī, Ğ. (2017). "Ibn 'Arabī wa Iğtimā' Naqīqayn dar 'Arṣe-ye Khiyāl (Ibn 'Arabī and the Law of Noncontradiction in the Arena of Imagination)," *Paghūheš-nāme-ye Irfān* 9(17): 67-85.
- Al-Šīrāzī, Š. (1981). *Al-Hikma al-Muta'āliya fī al-Asfār al-Arba'a al-'Aqliyya (The Transcendent Philosophy of the Four Journeys of the Intellect)*. Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.

به موضوعات مادی شده است. توجه به این نکته بسیار مهم است که قاعده تناقض در آن عوالم همچنان حاکمیت دارد؛ اما با در نظر گرفتن خصوصیات خاص همان عالم، روشن است که هر یک از موجودات محقق در عوالم غیر مادی که از تشخیص وجودی برخوردار هستند نمی‌توانند در همان حال که هستند، نباشند. پس قاعده تناقض برقرار است؛ اما تا آنجا که موضوع مجردی محمولی غیر از وجود را پذیرا باشد. به بیانی دقیق‌تر در این‌گونه موضوعات، گستردگی قاعده فقط قضایای هلیه مرکبه را در بر می‌گیرد. در چنین شرایطی نه کلیت قاعده تخصیص خورده است و نه این عوالم به صورت تخصصی از شمول قاعده بیرون رانده شده‌اند. تنها یکی از شروط تحقق تناقض محال که همانا وحدت موضوع است مقید و محدود به موضوعات مادی دارای وضع شده است. قاعده تناقض پابرجا است، اما با عملکردی محدودتر از عالم طبیعت مادی.

در مجموع باید گفت که صدرا توانسته است راهی برای عدم اعتقاد به تناقض باوری عارفانه پیدا کند. همین مقدار سبب می‌گردد که با وجود تمایلات عارفانه‌ای که در صدرالمتهلین مشهود است، نتوان در این مسأله او را در زمره قائلین به تناقض باوری عرفانی به شمار آورد. شاید با استفاده از اصلی که وی در تلاش برای خروج از تناقض باوری در عالم خیال بنا نهاد، بتوان در باب طور و رای عقل نیز قائل شد که این قاعده اصلاً در عوالم غیر مادی به شدت عالم ماده جاری و ساری نیست.

شایان ذکر است، هرچند مسئله وحدت وجود به نحوی تمام هستی را در بر می‌گیرد- که البته عالم مادی نیز بخشی از آن است- هستی بماهو هستی را نمی‌توان امری مادی به شمار آورد. بنابراین اگر بپذیریم که وحدت معتبر در موضوع نقیضین باید وحدت وضعی جسمانی باشد، روشن است که وجود بماهو وجود که موضوع محمولهای متقابل «واحد» و «کثیر» است چنین شرطی را تأمین نمی‌کند و لذا شروط تناقض محال حاصل نمی‌شوند. در این صورت، لایشرط بودن وجود نسبت به مادیت، راه را برای سرایت تقیید مورد نظر به مبحث وحدت وجود و حل شطح مورد التفات عارفان باز می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان شاهد تلاش ضمنی صدرالمتهلین برای خروج از اشکال تناقض در مبحث وحدت نیز بود.

- Al-Šīrāzī, Š. (1981). *Al-Šawāhid al-Rubūbiyya fī al-Manāhiğ al-Sulūkiyya (Divine Witnesses along the Spiritual Path)*. Al-Makaz al-Ğāmi'ī li-l-Našr.
- Al-Suhrawardī (2004). *Ĥikma al-Isrāq (The Philosophy of Illumination)*. Mu'assese-ye Muṭāli'āt wa Taḥqīqāt-e Farhangī.
- ‘Azīmī, M. (2019). *Manṭiq wa Ma'rfat dar Andīše-ye Suhrawardī (Logic and Knowledge in the Thought of al-Suhrawardī)*. Mu'assese-ye Paghūhešī-ye Ĥikmat wa Falsafe-ye Iran.
- Ğaşān-neghād, ‘A.; Ğawāriškiyān, ‘A. (2015). “Barrasī wa Muqāyese-ye Mabānī-ye Ithbāt-e Waḥdat-e Wuğūd dar Andīše-ye Mullā Şadrā wa ibn Sīnā (Inspection and comparison of the foundations of the Proof of Unity of Existence in the Thoughts of Mullā Şadrā and Avicenna),” *Ĥikmat-e Mu'āther2*: 15-42.
- Hāšemīfar, Ğ.; ‘Azīmī, M. (2022). “Muwāgehe-ye Mullā Şadrā bā Tanāquḍ-bāwarī-ye ‘Ārefāne (Confrontation of Mullā Şadrā with Mystical Dialetheism),” *Manṭiq-Paghūhī 13*(1): forthcoming.
- Ibn ‘Arabī (2006). *Al-Futūḥāt al-Makkiyya (The Meccan Revelations)*. Dār al-Fikr.
- Kākā’ī, Q. (2020). *Waḥdat-e Wuğūd be Rawāyat-e Ibn ‘Arabī wa Meister Eckhart (Unity of Existence by the Narration of Ibn ‘Arabī and Meister Eckhart)*. Hermes.
- Muḥaqqiq Dāmād, S. M.; Āqā-Muḥammad-Riḍā, M. (2016). “Naqd wa Barrasī-ye Waḥdat-e Şaḥsī-ye Wuğūd bar Asās-e Taqrīr-e Mullā Şadrā (Critique and Inspection of the Unity of Existence on the Basis of Statement of Mullā Şadrā),” *Ĥikmat-e Şadrā’ī 5*(1): 113-128.
- Muṭahharī, M. (1970). “Aşl-e Tanāquḍ dar Falsafe-ye Islāmī (The Law of Noncontradiction in Islamic Philosophy),” *Maqālāt wa Barrasīha 1*: 9-28.
- Stace, W. T. (2019). *Mysticism and Philosophy*. Transl: Bahā’ al-Dīn Khorramşāhī. Surūş.

